

دوست عزیز آقای امید مهری به همراه نامه کوتاهی مقاله
چرانی توان در هیچ یک از انتخابات رژیم جمهوری اسلامی شرکت کرد؟
رابرای درج درستون دیدگاههاو... برای مافستاده است وما آنرا به دلیل داغ بودن بحث
انتخابات منتشرمی کنیم .

باسلام

در صورت امکان پرونده همراه (Email) را درستون سیاست ،دیدگاهها،تفسیرها قرار دهید.

باتشکر

امید مهری

چرا نمی‌توان در هیچ یک از انتخابات رژیم جمهوری اسلامی شرکت کرد؟ *

رژیم جمهوری اسلامی مدعی است که از روز به قدرت رسیدنش تاکنون تقریباً هر سال یک رأی گیری و انتخابات در ایران انجام داده است. نخستین آن در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ بود که با یک پرسش «جمهوری اسلامی، آری یا نه؟» نظام سیاسی ایران به همه‌پرسی گذاشته شد و آخرین آن نیز در ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ بود که نماینده گان مجلس ششم اسلامی (سی امین پارلمان ایران) «انتخاب» شدند. هر چند که در تمامی این رأی گیری ها بخش های مختلف مردم، گاهی بیش تر و گاهی کم تر، شرکت کردند، اما به طور قطع و یقین هیچ یک از رأی گیری هایی که رژیم جمهوری اسلامی انجام داده دمکراتیک (در معنای عام و خاصش) نبوده است. ما در این نوشته ی کوتاه تفاوت های دمکراسی مستقیم (حکومت شورائی) و دمکراسی غیرمستقیم (حکومت پارلمانی) را در زمینه ی انتخابات مد نظر نداریم. برای ما دمکراسی مشارکتی یا مستقیم یا شورائی نوعی از دمکراسی است که به مراتب از دمکراسی نماینده گی یا غیرمستقیم یا پارلمانی مترقی تر، وسیع تر و همه گانی تر است. ما می دانیم که رژیم جمهوری اسلامی را نمی توان حتا با حکومت های متعارف پارلمانی در غرب و شرق و شمال و جنوب کره ی زمین مقایسه کرد. دلیل اصلی آن این است که در اکثریت این حکومت ها، حتا اگر پارلمانی وجود داشته باشد، موضوعیت آن ها مقوله ای زمینی و لمس شدنی است در حالی که در جمهوری اسلامی همه چیز، حتا پارلمان، مقوله ای آسمانی و دست نزدنی است. بدین معنا که حتا برای نامزد شدن (چه برسد به انتخاب شدن) شرط اساسی «داشتن صلاحیت»، اعتقاد به قانون اساسی اسلامی، التزام به ولایت فقیه و مقولاتی از این قبیل است که همه گی قواعد و قوانینی دینی و لذا آسمانی هستند. در نخستین رأی گیری که در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ انجام شد، تسخیرکننده گان قدرت فقط یک پرسش را مطرح کردند: جمهوری اسلامی آری یا نه؟ در حالی که آنان خوب می دانستند که انقلابی که منجر به سرنگونی رژیم شاه شد انقلابی بود فراگیر، بدین معنا که اقبال وسیع اجتماعی با افکار گوناگون در آن شرکت کردند. در قیام مسلحانه ی ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نقش چریک های فدائی خلق و مجاهدین خلق و دیگر گروه های چپ و دمکرات، چه در برپایی و چه در نضج آن از هیچ کس پوشیده نماند. روشن فکران کمونیست، انقلابی و لائیک نقش مهمی در انقلاب بهمن داشتند. بخشی از لایه های تحول طلب ملی گرایان به عنوان نماینده گان بخشی از سرمایه داری ایران نیز در انقلاب شرکت کردند. بدون اعتصاب سراسری و سیاسی نامحدود طبقه ی کارگر ایران و به ویژه نفت گران و سرانجام قیام مسلحانه ی توده ای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ سقوط رژیم شاهنشاهی مطلقاً میسر نمی شد. با تمام این واقعیت ها، تازه به قدرت خزیده گان تنگ نظری را تا بدان حد پیش بردند که کم تر از سی روز پس از سرنگونی رژیم شاه در واقع پایه های یکی از سیاه ترین دیکتاتورهای تمام تاریخ بشریت را از نوع دینی و از این منظر قرون وسطائی، پی ریختند. شاید برخی بگویند که حتا اگر پرسش دیگری در فروردین ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ مطرح می شد باز هم «جمهوری اسلامی آری» پیروز می شد. ما می گوئیم به فرض که چنین می شد اما در این صورت رژیم نمی توانست این واقعیت را لاپوشانی کند که در جامعه ی ایران بخش وسیعی هم وجود دارد که رژیم مذهبی و اسلامی نمی خواهد. آنان چنین نکردند و اجازه ی مادیت یافتن نحله های دیگر فکری را بر روی کاغذ همه پرسى ندادند. حاکمان «جدید» اسلامی که در واقع از اعماق اعصار سر برون آورده بودند گربه را دم حجله کشتند.

اجازه بدهید از تمامی رأی گیری های دیگر درگذریم و اندکی به آخرینش در ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ بپردازیم.

در حکومت های پارلمانی متعارف که به دلیل مبارزات و انقلابات مختلف در سطح ملی یا بین المللی به وجود آمده اند هیچ تفکر و گرایشی را از شرکت در انتخابات منع و نهی نمی کنند. احزاب و گرایش ها، از چپ افراطی تا راست افراطی، می توانند نامزد معرفی کرده و برای ورود به پارلمان یا کاخ ریاست جمهوری یا شوراهای شهر و روستا

کارزار انتخاباتی راه بیاندازند. در رژیم جمهوری اسلامی نامزدها باید از فیلترهای متعددی بگذرند که مهم ترین آن ها وزارت کشور و شورای نگهبان است. از آن جایی که رژیم جمهوری اسلامی رژیمی است آسمانی و خدایی، ابتدا نماینده گان خدا از میان نامزدها نزدیک ترین اشخاص به خدا و دین را برمی گزینند و سپس به مردم اجازه داده می شود که از میان دین دارها، بهترین ها را «انتخاب» کنند! در واقع پارلمان در نظام جمهوری اسلامی دنباله ای از مساجد و تکایا است و نه مکانی برای تقنین زمینی و پیش بردن امور کشور به سبک و شیوه ی پارلمانی! دین دارترین ها الزاماً شایسته ترین ها نیستند. مثلاً در پارلمان اسلامی کنونی، آقای اسماعیل ططری نماینده ی کرمانشاه در پاسخ به خبرنگار روزنامه ی حکومتی حیات نو که می پرسد: «آقای ططری با توجه به آن که شما عضو کمیسیون انرژی هستید، آیا تاکنون بر قراردادهای نفتی، نظارتی کرده اید؟» می گوید: «بله نظارت داریم. اگر اطلاعات نداشتم که وارد این کار نمی شدم.» سپس پرسش کننده اصرار می کند: «آیا موافق بستن قرارداد با شرکت های نفتی چون شل، توتال و ... هستید؟ و اساساً ارزیابی شما از چگونه گی تنظیم این قراردادها چیست؟» و او می گوید: «من جز رابطه با اسرائیل با هیچ کس مخالف نیستم.» (حیات نو - ۷۹/۹/۳۰ برابر با ۲۰/۱۲/۲۰۰۰) لازم نیست که کسی مفسر خوبی باشد تا سخنان آقای ططری را درک کند. پاسخ های کوتاه او نشان می دهد که علی رغم مسئولیتش در مجلس اسلامی، کوچک ترین شناختی از مشکلات انرژی ندارد و ذهنش درگیر خارج کردن مسجدا لاقصی از دست اسرائیلیان است!

یکی از افتخارات آقای خاتمی در چهار سال ریاست جمهوری برپایی «انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا» است که گویا از زمان ظهور حکومت اسلامی بر زمین مانده بود و او موفق به تشکیل آن ها شد. شوراهای شهری و روستایی در کشورهایی که دارای دموکراسی پارلمانی هستند در واقع پایه ای ترین ارگان تصمیم گیری نماینده گانی است که امور جاری را پیش می برند. البته در دموکراسی های پارلمانی، شوراهای شهر و روستا دارای دامنه ی اتخاذ تصمیم و اجرائی وسیعی نیستند و به جز امور جزئی شهری، به مسائل مهم دیگری که مربوط به هر شهر است نمی پردازند. مسائل کلان شهرها که باز هم مستقیماً به مردم آن ها بازمی گردد در پارلمان ها تصمیم گیری می شود که دو، سه یا چهار صد نماینده برای چندین میلیون نفر «تصمیم گیری» می کنند.

باری، ماده ی ۲۶ قانون «تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی و انتخاب شهرداران» مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ دارای بندهایی از این قبیل است: «... اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت فقیه ... ابراز وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ...» ماده ی ۲۹ همین قانون می گوید: «اشخاص زیر از داوطلب شدن برای عضویت در شوراها محرومند: ... وابسته گان تشکیلاتی به احزاب، سازمان ها و گروهک هایی که غیرقانونی بودن آن ها از طرف مراجع صالحه اعلام شده باشد ... کسانی که به جرم اقدام بر ضد جمهوری اسلامی ایران محکوم شده اند ... محکومین به ارتداد به حکم محاکم صالح قضائی ...» همان طور که خواننده مشاهده می کند در پایه ای ترین ارگان اعمال قدرت توده ای نیز حکومت اسلامی چنان «قانون گذاری» کرده است که هیچ کس به جز دینداران نمی تواند وارد آن ها شود. اساساً هر حکومت دینی فاقد ابتدائی ترین ظرفیت ها برای تحمل هر نوع از دموکراسی است. چرا که یک حکومت دینی، از نوع جمهوری اسلامی در ایران، الزاماً بر پایه ی دگم های دین متبوع پایه گذاری شده است و دگم های دینی دست نزدنی هستند. مثلاً ما نمی توانیم از جناح آقای خاتمی انتظار داشته باشیم که روزی قوانین قصاص اسلامی را «اصلاح» کند، چرا که اعضای این جناح در همین چهار سال گذشته بارها و بارها گفته اند که برای حفظ حکومت دینی تلاش می کنند. جناح خاتمی نمی تواند قوانین ضدبشری قصاص را اصلاح کند چرا که او در آیه ی ۳۳ سوره ی مائده چنین می خواند: «همانا کیفر آنان که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و به فساد کوشند در زمین جز این نباشد که آن ها را به قتل رسانند یا به دار کشند و یا دست و پای شان به خلاف ببرند (یعنی دست راست را با پای چپ و یا به عکس) یا با نفی بلد و تبعید از سرزمین صالحان دور کنند این ذلت و خواری عذاب دنیوی آن هاست و

اما در آخرت باز (در دوزخ) به عذابی بزرگ معذب خواهند بود.»

در بیش از دو سالی که از انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا می گذرد، همه گان ناکارآمدی کامل آن ها را به خوبی مشاهده کرده اند. یک از دلایل اصلی ناکارآمدی شوراهای اسلامی چیزی به جز این نیست که انتخابات این شوراها نیز کاملاً غیردمکراتیک بودند و لذا روشن و واضح بود که این شوراها هم کاری سواى پیش برد سیاست های کلی رژیم جمهوری اسلامی نخواهند کرد. در طی دو سال گذشته شورای چند شهر به کلی منحل شدند و اخیراً درگیری ها در برخی به چنان حدی رسیده است که جلسات غیرعلنی برگزار می کنند (اخیراً شورای شهر تهران جلساتش را به صورت غیرعلنی برگزار می کند - نگاه کنید به روزنامه ی آفتاب یزد مورخ ۱۳۸۰/۱/۲۷ برابر با ۲۰۰۱/۴/۱۶) این در حالی است که باید عموم رأی دهنده گان همیشه نه فقط اجازه ی شرکت در شورای شهرشان را داشته باشند بل که با ابراز نظر و پیش نهاد تأثیر مستقیم در تصمیم گیری ها داشته باشند و گرنه هر چه قدر هم که تعداد نماینده گان زیاد باشد، که در شوراهای اسلامی به هیچ وجه چنین نیست، بدون مداخله ی مردمی کارآمدی آن ها مطلقاً کافی نخواهند بود.

اکنون در آستانه ی هشتمین دوره ی «انتخابات» ریاست جمهوری اسلامی قرار داریم. هر چند که زمان کوتاهی به این نمایش مانده است و قرار است آن را روز ۱۸ خرداد آینده برپا کنند، اما سواى کشمکش ها و تضادهای دو جناح اصلی رژیم بر سر این موضوع، جنب و جوش خاصی، لااقل مانند دوره ی گذشته، در آن نمی بینیم. از یک سو ماهیت جناح ارتجاعی تر رژیم که در دوره ی قبل ناطق نوری را نامزد کرده بود به حدی روشن شده است که دیگر کسی برای آن تره هم خرد نمی کند. این جناح می داند که فاقد کوچک ترین پایه ی اجتماعی است و حتا در چهارچوب ضددمکراتیک انتخابات ریاست جمهوری اسلامی بختی برای پیروزی ندارد. بی جهت نیست که اعضای هار یا کم تر هار این جناح کوشش های فراوانی می کنند که اساساً کنه واقعی نظام اسلامی، همانا بی اهمیت بودن رأی مردم را اثبات کنند. جانورانی مانند مصباح یزدی، عسکروالادی، ترقی و ملا حسنی رک و راست می گویند که اگر تمام مردم ایران هم نظام اسلامی را برنتابند، این نظام باید به زور شمشیر و خون ریزی های بی حد و اندازه بر جای بماند. جناح «اصلاح طلب» رژیم که دیگر شکستش چنان اظهر من الشمس شده است که سینه چاک ترین هایش هم بدان اذعان دارند (مثلاً نگاه کنید به مصاحبه ی همشهری با سید محمد کاظم موسوی بجنوردی - مشاور خاتمی در امور اطلاع رسانی، مورخ ۱۳۸۰/۱/۲۳ برابر با ۲۰۰۱/۴/۱۲ یا نامه ی سرگشاده ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به رئیس جمهور مندرج در روزنامه ی توقیف شده ی دوران امروز مورخ ۱۳۷۹/۱۲/۲۷ برابر با ۲۰۰۱/۳/۱۷) هنوز هم در حال استخاره برای آمدن یا نیامدن خاتمی در نمایش ۱۸ خرداد آینده است. جالب این جاست که بسیاری از اعضای جناح خاتمی خواهان شرکت او در انتخابات هستند چرا که می گویند هر کس به جز او شاید نتواند از فیلتر نظارت های گوناگون از جمله شورای نگهبان بگذرد. در واقع حتا آنان نیز به ضددمکراتیک بودن انتخابات در جمهوری اسلامی واقفند! با این حال از آن جایی که هدف و دغدغه ای به جز ادامه ی رژیم جمهوری اسلامی ندارند یک دم از تقاضا برای وادار کردن خاتمی برای شرکت در نمایش ۱۸ خرداد آینده دست نمی شویند.

برکنار از این که چه کس یا کسانی از دو جناح اصلی رژیم برای مضحکه ی ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ نامزد می شود، یک اصل و نکته ی اساسی همه ی لایه های دو جناح «تمامیت خواه» و «اصلاح طلب» رژیم را به هم پیوند می دهد و آن همانا دعوت مردم برای شرکت گسترده در «انتخابات» ریاست جمهوری اسلامی است تا بدین وسیله بر طبل مشروعیت رژیم و «مردمی» بودن آن بکوبند. سه مثال از جناح تمامیت خواهان رژیم: محمدرضا باهنر، دبیر کل جامعه اسلامی مهندسیان ایران در خرم آباد گفت: «ما به عنوان یک نیروی سیاسی، اهل تحریم انتخابات، قهر و خالی گذاشتن صحنه نیستیم و آن را مضر به مصالح و منافع ایران می دانیم.» (ایرنا - ۱۳۷۹/۱۲/۱۰ برابر با ۲۰۰۱/۲/۲۸) آیت الله محمدتقی مصباح یزدی گفت: «شرکت در انتخابات تکلیف و باید اصلح را برگزید.» (ایرنا - ۱۳۸۰/۱/۱۲)

برابر با ۲۰۰۱/۴/۱) اسدالله بادامچیان، عضو شورای مرکزی جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی گفت: «این که تعداد شرکت‌کننده‌گان در انتخابات در سطح بالایی باشد، اهمیت دارد و انتخابات مظهر آزادی و مردمی بودن یک نظام است.» (ایسنا - ۱۳۰۸/۱/۲۲ برابر با ۲۰۰۱/۴/۱۷) و سه مثال از جناح اصلاح طلب رژیم: حجت الاسلام مهدی کروی، رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: «حضور گسترده مردم در انتخابات ریاست جمهوری از هر جهت باعث استحکام نظام جمهوری اسلامی خواهد شد.» (ایرنا - ۱۳۷۹/۱۲/۱۷ برابر با ۲۰۰۱/۳/۷) جبهه مشارکت ایران اسلامی در بیانیه‌ای از مردم ایران خواست به یاد داشته باشند که هدف اصلی، مشارکت گسترده آن‌ها در انتخابات ریاست جمهوری آینده است. (ایرنا - ۱۳۸۰/۱/۱۹ برابر با ۲۰۰۱/۴/۸) و سعید حجاریان، عضو شورای اسلامی شهر تهران (معروف به «مغز متفکر اصلاحات») پس از بازگشت از سفر درمانی خود گفت: «جای تأسف دارد که دست‌گیری‌های اخیر در آستانه انتخابات، فضا را غیرمشارکتی می‌کند و اگر ادامه یابد با تأثیرگذاری منفی، مردم را از سیاست زده می‌کند.» (ایسنا - ۱۳۰۸/۱/۲۰ برابر با ۲۰۰۱/۴/۹) ناگفته پیداست که حتا آقای حجاریان با نفس دست‌گیری بخشی از بنیان‌گذاران اکنون ملعون شده توسط حکومت اسلامی (اعضای نهضت آزادی و نیروهای موسوم به ملی - مذهبی) مخالفتی ندارد، بل که او این بازداشت‌ها را مضر برای شرکت گسترده مردم در نمایش ۱۸ خرداد آینده می‌داند.

در چنین شرایطی واضح و روشن است که هر نیروی سیاسی مترقی و دمکراتی - نیروهایی که خود را چپ و کمونیست و انقلابی می‌دانند که جای خود دارد - باید چنین انتخاباتی را تحریم کند. برای یک نیروی سیاسی شرکت در انتخابات به معنای صف‌آرایی سیاسی و سبک و سنگین کردن بازتاب عقاید و برنامه‌های آن در سطح جامعه است. در حالی که رژیم جمهوری اسلامی اجازه‌ی چنین محک‌زدنی را به هیچ گروهی به جز نیروهای «خودی» - آن‌هایی که اصول خفت باری از جمله ولایت فقیه و حکومت دینی را پذیرفته‌اند - نمی‌دهد، شرکت در انتخابات چیزی به جز تأیید و مشروعیت دادن به این رژیم نیست. چهار سال «اصلاح طلبی» اسلامی نیز به خوبی نشان داد که تا وقتی که دین از دولت جدا نشود کوچک‌ترین اثری از یک دمکراسی سر و دم بریده نیز نخواهد بود. «دمکراسی دینی» آقای خاتمی همین نظم موجود است. وگرنه یک نیروی مترقی و دمکرات خود به خود انتخابات را تحریم نمی‌کند و علیه هر گونه اصلاحی هم مبارزه نمی‌کند. حال آن‌که هم انتخابات و هم اصلاحات در چهارچوب یک حکومت دینی مقولاتی به کلی قلابی هستند که نتیجه‌ای به جز ادامه‌ی سرکوب و استمرار استبداد به هم راه نداشته و نخواهند داشت. نخستین اصلاح واقعی برای این که بتوان انتخابات دمکراتیک برپا کرد واژگونی کلیت حکومت دینی کنونی و سپردن قدرت مستقیم به دست عموم توده‌های مردم ایران یعنی کارگران و زحمت‌کشان است. از این منظر انتخابات قلابی ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ را باید قاطعانه تحریم کرد و در آن شرکت نکرد. در این زمینه وظیفه‌ی بسیار سنگینی بر عهده کلیه‌ی نیروهای کمونیست، چپ، مترقی و دمکرات قرار دارد که با تمام توان خود مضحکه‌ی ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ را به شکستی تمام عیار برای رژیم ضدبشری جمهوری اسلامی تبدیل کنند.

امید مه‌ری

۱۳۸۰/۲/۳ برابر با ۲۰۰۱/۴/۲۳

omidmehri@hotmail.com

* نوشته‌ی فوق برای نخستین بار در نشریه «کار»، ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) - شماره‌ی ۳۵۷ - نیمه‌ی دوم اردی بهشت ۱۳۸۰ منتشر شده است.